

بقلم : مهندس حبیب‌الله تمجیدی

## بسوی رستگاری

آدمی از روز ازل بسیرت انسان آفریده شده و خواه بداند یا نداند ، نیروی شناسائی آفریدگار خود را در نهانخانه دل سپرده دارد ، منتهی تمایلات شهوانی و وسوسه شیطانی و امیال و آرزوهای حیوانی که در نتیجه تربیت غلط حاصل میشود ، او را بپرتگاه ماده پرستی میکشاند و بسوی سقوط سوق میدهد .

چنانچه پیشوایان اسلامی که خود رهبر کاروان هستی هستند و این همه پیشرفت تمدن و علم و صنعت امروزه بشری مدیون و مرهون رهبریهای صحیح آنهاست ، در باره شناسائی فطری خدا میفرمایند که « کل مولود یولد علی الفطرة » .

هر نوزاد بفطرت توحید و توجه پروردگار بدینا می‌آید و نیروی یکتا پرستی در فطرت اوست .

ولی گروهی از مردم در اثر تعلیمات غیر صحیح از توجه بخدا روگردان شده و به بیراهه میروند و نیروی فطرتشان مخفی میماند . رسول اکرم (ص) فرماید : « هر که را نور فطرت در سزاچه

دلش خاموش نشود ، هدایت میشود و نجات مییابد . « در این موقع است که انسان باید برای شناسائی باری تعالی همت و کوشش نموده خود را پیدا کند و از نیروی نهانخانه دل بایکار بستن دستورات صحیح دین مبین اسلام استمداد طلبد .

در کتاب «انوار نعمانیه» آمده که روزی یکی از دانشمندان خواست در باره توحید و اثبات وجود صانع یکتا چیزی بنویسد . و کنیز کی داشت با فراست و هوشیار ، از او پرسید چه مینویسد ؟ پاسخ داد در باره خدا میخوام کتابی بنویسم ، کنیز گفت هر گز! مگر در هستی او شکی هست ؟ آیا این آفرینش عظیم وجود تو و خلقت زمین و آسمانها و گردش منظم آنها اثبات هستی آن بلندتر از هر بلند و نزدیکتر از هر نزدیک را نمینماید که تو می خواهی اثبات هستی آن هست دائم را نمائی ؟

برخیز همتی کن و شك و تردید بخود راه مده و توبه بدر گاه الهی نماو  
از راه ضمیر بسوی او باز آ و بادیده دل بنگر تا او را دریابی .

یار ، بی پرده از درو دیوار در تجلی است یا اولی الابصار



در یکی از روزها قرائت مقاله ای از شماره ۴ مجله مهر سال تحت عنوان (دین و انگهی دانش) مرا بخود آورده حالتی دست داد و شعر زیر خواهج حافظ را بیادم انداخت .

بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمیدیش و از دور خدایا می کرد

واقعا اگر بخود توجه کنیم یعنی خود را پیدا نمائیم و خود را بشناسیم خود هستی انسان اثبات وجود هست را مینماید و لازمه طول زندگی او برای شناسائی یکتای بی همتا دلالت دارد .

هر فردی در زمان معین بدنیا آمده و در لحظه ای مجهول (از نظر ما) از دنیا میرود و در فاصله بین این دو زمان خط سیرویا منحنی زندگی او نمایان میشود و نسبت بارزش و شایستگی که منشأ اثر میشود و معرفتی پیدا میکند تغییرات ویا بعبارت دیگر پستی و بلندی این دیاگرام هر فرد نمایان میگردد و اثری از او باقی میماند .

چه شیرین بیان شده است : آدمی خواه بداند و یا نداند دین خود را در نهانخانه دل سپرده دارد .

در حقیقت اثبات هستی آفریدگار از روز شروع زندگی و پیدایش خلقت هر فردی بخود تحقق مییابد و آغاز شناسائی و پرستش پروردگار در مدت زندگی صورت میپذیرد و همان نیروی مرموز یعنی همان دل اشاره شده که بما عطاء گردیده است و حافظ در این باره گوید :

گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم؟

گفت آن روز که این گنبد مینا میکرد !

و ما اورا روح آدمی مینامیم و از چگونگی آن بی خبریم و بجز (قل الروح من امر ربي) چیزی از آن نمیدانیم وسیله شناسائی قرار میگیرد که چراغ راه مقصود و مطلوب است :

روح يك جلوه ذات مطلق است

پرتوی از طلعت روح حق است

آینی از مهر جان بخشای اوست

موجی از دریای حیرت زای اوست



روح سری باشد از اسرار حق

روح روز و نفس می باشد شفق

آنکه صورت میپذیرد هر زمان

کی شود از ذوق معنی کامران

در تن خاکی نیابد روح را

غرق گردد می نیند روح را

وانکه بر کوی حقیقت راه یافت

وز ره صورت بمعنی بر شافت

بر کشد ب دست همت بیگمان

پرده های سراحضار روان

راه یابد بر حریم کپاک او از مطالعات فریبنجی

هست گردد از دم لولاک او

شناسائی موقعی جامه عمل میپوشد که ما بتوانیم نامهای خداوند

را که وسیله پیغمبر اکرم در قرآن مجید بما رسیده است در خود تجلی

دهیم و یا بعبارت ساده در خود پیاده کنیم و هر انسان باندازه فهم و معرفت

خود میتواند آنها را قبول کرده و در خود ظاهر سازد و آن نامها

عبارتند از :

رازق - هادی - ستار العیوب - عالم - سمیع - بصیر - حکیم - رؤوف

## غفور و نظائر آن .

و منظور از تجلی دادن این نامها در خود، اینست که خود را در سایه مجاهدت و کوشش متصف بصفات الهی بنمائیم .

چنانچه گفته اند (وتخلقوا باخلاق الله) چون خداوند ما را ازق است و ما هم که مخلوق او هستیم با اندازه امکان ب دیگران روزی رسانیم مثلا کارخانه ای بسازیم تا عده ای کارگر را در آنجا بکار گماریم و خودو خانواده آنان خرج معاش خود را بدست آورند و بنوائی برسند .

و همچنین خداوند هادی است ، ما نیز هدایت کننده دیگران بسوی فضائل انسانی باشیم و یا اینکه با توجه بستار العیوب بودن خدای خود ، نقاط ضعف دیگران را نادیده گرفته در صدد بر ملا ساختن عیوب دیگران نباشیم و عیوب و اسرار آنان را حفظ نمائیم .  
مثلی است معروف .

گفتن زشروئی دگران نشود باعث نکوروی

و یا اینکه با علم بعالم بودن خلاق متعال پیوسته در مقام تحصیل علم و دانش و ازدیاد معلومات خود بکوشیم .

پیمودن راه تکامل در طول مدت زندگی هر فرد زمانی صورت می گیرد که دل خداداده را که ودیعه ایست از ذات پاک حق با بکار انداختن و پیروی عقل بیدار نماید و یا با بیان ساده این تن خاکی را از حالت رخوت و خواب و از قید نفس اماره بدو آورده آزاد سازد و با پیروی از دستورات دینی جلب رضایت خالق را نماید .

زهر را بدن کو کبه ایست که سر نشین آن روح و راننده اش عقل

و نیروی برنده این کوکبه دوقوه هر موز نفس ناطقه و نفس حیوانی است .

نفس با نیروی روح جاودان حکم داند بر طبیعت در جهان زهی حسرت که در اثر غفلت و سرگرمی انسان به لهو و لعب و بازیچه این جهان راننده (عقل) در این کوکبه ها از شناختن کوکبه خود در حال بیخبری و خواب بسر برده از وجود سر نشین خود آگاه نیستند . این کوکبه (بدن) سر خود می رود و راه تکامل را طی نکرده و بمنظور نهائی نرسیده پرت و شکسته شده ازین می رود .

و ه چه بحث شیرینی آغاز شده دلپائی بتکان آمده و حالتی دست داده و هر طرف نظر افکنی او را می بینیم که خود او گوید که بگو :  
(لا اله الا هو .)

در سوره انفال آیه ۲۴ قرآن مجید میفرماید :

... «يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم

واعلموا ان الله يحول بين المرء وقلبه وانه اليه تحشرون . »

(ای اهل ایمان چون خدا و رسول شمارا بایمان دعوت کنند اجابت

کنید تا بحیات ابد برسید و بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حایل

است و همه بسوی او محشور خواهید شد . )

و همچنین در سوره بقره آیه ۱۸۵ - باز خداوند میفرماید :

... « و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا

دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون . » ( و چون بندگان

من از دور و نزدیکی من از تو پرسند بدانند که من بآنها نزدیک خواهم بود  
و هر که مرا خواند دعای او را اجابت کنم پس بایست دعوت مرا (پیغمبران  
مرا) بپذیرند و بمن بگردند باشد تا بسعادت راه یابند) . . .

اینک اگر با اهمیت آفرینش و عظمت و اشرفیت خود پی برده لهُو  
و لعل دنیا را پشت سر گذاریم گرفتار هوای نفس نخواهیم بود .

سبحان الله چه غوغائی در دل افتاده و چه هیجانی بوجود آمده  
است هنوز ما شکر این نعمت بیکران را که بسیرت انسان خلق شده  
بزندگی دعوت شده ایم بجا نیاورده ایم مثل شخص فقیر و بیمایه ای که بمجلس  
اشراف و سران قوم دعوت شود خود را در آن مجلس خوار و شرمند  
میبیند و مکرر از صاحب آن شکر گذار میگردد ماهم میبایستی نخست  
شکر این دعوت را که بسیرت آدم آفریده شده ایم بجا آورده و حمد  
و ثنای سلامتی و نعمت آفریدگار را نموده و بدستورات دین مبین اسلام  
عمل نماییم بلکه نورهدایت الهی بدل ما تاییده و عنایت خداوندی سبب  
شود راه کمال پیموده سعادت ابدی پیدا کنیم انشاء الله تعالی .

و اگر به چگونگی نخستین خلقت درست دقت کرده و بخود بنگریم  
می بینیم در بدو خلقت که بخواست پروردگار جهان هستی اسکلت و باکالبد آدم  
از خاک ترتیب داده شده هیچ تکلیفی برای احدی از آفرینندگان نبود ولی از آن  
دمی که با امر خدای تبارک و تعالی روح بدن آدم میدهد بملائک دستور رسید  
که بآدم سجد کنند و این احترام و تکریم و تجلیل فقط و فقط در اثر

عظمت روح بود که با دیدن روح نیروی عقلانی و قوای انسانی و شهوانی و یا عبارات دیگر اضداد در بدن آدمی بوجود آمد و اختیار برگزیدن روشها یعنی نیک و بد، خیر و شر، عدل و ستم . . . باراده انسان قرار گرفت و برای تشخیص و تمیز آنها از هم عقل وسیله شد که با ترازوی حساس وجدان کردار نیک را از بد یا خیر را از شر . . . بسنجد و حدود و قوا را از هم تفکیک نموده امنیت بدن را از تعرض و تجاوز قوا بهمدیگر نگهداری نماید و اگر یکی از این قوا سرکش شده عنان اختیار بدن را بدست گیرد سایر عوامل فعالیت نداشتند بحال سکوت و خموشی در میآید مثلاً اگر نفس حیوانی یا شهوانی در بدن تسلط یابد عقل عملی انجام نداده و هوسهای نفسانی بدن را بلب پرتگاه میکشاند و عامل دیگری نیز که وسوسه شیطان اسم گذاری شده در حرکت انسان بسوی پستی و پرتگاه کمک مینماید .



حالا ببینیم برای رهایی از این مرحله خطر و یادوری از هوای نفس و مهار کردن آنچه مراحل لازم است طی شود که انسان بازراه تعالی را پیش گیرد و بمنظور نهائی آفرینش که همان شناسائی پروردگار عالمیان است برسد و حمد و ثنای بی پایان این موهبت عظیم را که هستی بخشیده بجای آورد، چنانچه مولوی فرماید :

ما خلقت الجن والانس این بخوان

جز عبادت نیست مقصود از جهان

این مرحله به معرفت نفس معروف بوده و خودشناسی نامیده میشود



و منظور اصلی یعنی شناختن خود و خدای خود تحقق مییابد همت لازم است تا اراده به جهاد اکبر نماید.

و اولین قدم شناسائی بمقیده نویسنده گوش دادن بندای حضرت ختمی مرتبت و رسول اکرم پیغمبر اسلام (ص) است که میفرماید :

**قولوا لا اله الا الله تفلحوا**

این جمله اگر بپاکی دل ادا شود انسان بسوی ایمان و عمل صالح گراید و در همه جا و همه کس و در همه چیز او را دیده و میشناسد و از دل فریاد بر آورد :

ای همه جا ، ای همه چیز - ای همه دان (یعنی ای آنکه همه جاهستی همه چیز و همه کس را تو آفریدی و بهمه آشکار و نهان تو دانائی ) .

البته هر ساخته شده از سازنده خود و یاهر مصنوع از صانع خود و دایع و یا عواملی یا نیروئی در خود دارد که شناسائی به صانع خود وسیله میشود و الا چوپان بیابان با وجود نبودن سواد و مربی چگونه میتواند قدرت فهم و ادراک پیدا کند و بوجود یگانه خالق پی ببرد و او را با اندازه فهم و معرفت و ظرفیت خود بشناسد .

اگر انسان وسیله عقل خدادادی، شہوت و هوای نفس را در اختیار گرفته مهار کند و بموقع لزوم و ضرورت در راه صحیح بکار برد راه تعالی را پیش گرفته و بمراحل کمال میرسد چنانچه شیخ سعدی میفرماید :

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند

بنگر که تاجه حد است نشان آدمیت



بعضی‌ها را عقیده بر این است که نفس میبایستی کشته شود تا انسان هدایت یابد و این طرز فکر شگفت آور بوده و قتل نفس در عالم اسلامی مذموم است. چنانکه میدانیم در دار و خانه‌ها هم داروی سمی و هم داروی شفا بخش هر دو موجود است و خود مواد سمی در موقع لزوم که د کتر دستور دهد شفا میبخشد.

بنابر این نفس حیوانی و شهوانی لازم است منتهی در راه صحیح و طبق دستورات اسلامی از او استفاده میگردد.

اگر بالعکس خواهشهای نفسانی غالب آید عقل حالت سکوت و خموشی بخود میگیرد. مثل اینکه پرده روی او انداخته میشود و تعادل قوای بدن و حدود آنها بهم خورده هرج و مرج شروع میگردد. هوای نفس، حرص، آز و طمع میدان را خالی دیده آموخته بوسوسه شیطان با تحریک و تهییج انسان بکارهای زشت، تعدی و تجاوز، جور و ستم . . . بحقوق خود و دیگران از او سر میزند و هزاران کردار ناروا و ناشایست را صورت میدهد که هرگز شایسته مقام انسانی نیست که این خلقت زیبا به پستی و شرارت میل کند یعنی از عالم تعالی با انجام عمل غیر انسانی به پستی میگردد.

حال بینیم با چه وسیله یار و یه و روش کردار عقل انسانی رشد کرده و در بدن سکونت مینماید و عاقل چه صفاتی را دارا میباشد :

شخصی بحضور امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید و سؤالی از او در

مورد عقل نمود در پاسخ فرمود :

عقل پرده ایست پوشاننده شهوت و فضل جمالی است هویدا ، پس نادرستیهای اخلاقت را بفضیلت بیوشان و باعقلت هوست را در اختیار بگیر تادوستی مردم برایت سالم ماند و محبت تو بر آنها آشکار گردد .

پس از فرمایشات آنحضرت معلوم میشود که انسان عاقل و سیله عقلش شهوت را خاوش میکند و روی آن پرده میاندازد و براستی و حقیقت میگراید .

و در حدیثی دیگر سائلی از حضرت «صادق» علیه السلام سؤال نمود و ذکر عقل و جهل را بمیان آورد حضرت فرمود : عقل هفتاد و پنج عامل یا نیرو در اختیار دارد که بترتیب عبارتند از :

نیکی ، ضد آن بدی-ایمان ، ضد آن کفر-تصدیق ، ضد آن انکار  
حق-امیدواری ، ضد آن نومیدی-داد گری ضد آن ستم-خوشنودی-ضد آن  
قهر و خشم-سپاسگزاری ، ضد آن ناسپاسی .

چشم داشت بر رحمت خدا ، ضد آن یاس از رحمت او-توکل و اعتماد  
بخدا ، ضد آن حرص و آرزو-نرمدلی ، ضد آن سخت دلی-مهربانی ، ضد آن  
کینه توزی-دانش و فهم ، ضد آن نادانی-شعور ، ضد آن حماقت .

پاکدامنی ، ضد آن بیباکی و رسوائی-پارسائی ، ضد آن دنیاپرستی-  
خوشرفتاری ، ضد آن بدرفتاری-پروا داشتن ، ضد آن گستاخی-فروتنی ،  
ضد آن خودپسندی-آرامی ، ضد آن شتابزدگی-خردمندی ، ضد آن  
بیخردی-خاموشی ، ضد آن پرگوئی-رام بودن ، ضد آن گردنکشی

تسلیم حق شدن . ضد آن تردید کردن-شکیبائی ، ضد آن بی تابی-  
چشم پوشی ، ضد آن انتقامجویی-بی نیازی ، ضد آن نیازمندی-بیادداشتن

ضد آن بیخردی - بر خاطر نگهداشتن ، ضد آن فراموشی  
 مهرورزی ضد آن دوری و کناره گیری - قناعت ، ضد آن حرص و آرزو -  
 فرمانبری ، ضد آن نافرمانی - سرفروود آوردن ، ضد آن بلندی جستن .  
 سلامت ، ضد آن مبتلا بودن - دوستی ، ضد آن تنفر و انزجار -  
 راستگوئی ، ضد آن دروغگوئی - حق و درستی ، ضد آن باطل و نادرستی -  
 امانت ، ضد آن خیانت .

پاکدلی ضد آن ناپاکی - چالاکی ، ضد آن سستی - زیرکی ،  
 ضد آن کودنی - پرده پوشی ، ضد آن پرده دری - نماز گزاردن ، ضد آن  
 نماز نخواندن - روزه گرفتن ، ضد آن روزه خوردن - جهاد کردن ، ضد  
 آن فرار از جهاد - حج رفتن ، ضد آن پیمان حج شکستن .

سخن نگهداری ، ضد آن سخن چینی - نیکی پدرو مادر ، ضد آن  
 نافرمانی از پدر و مادر - با حقیقت بودن ، ضد آن ریاکاری و منافق - نیکی  
 و شایستگی ، ضد آن زشتی و ناشایستگی - خودپوشی ، ضد آن خود  
 آرائی .

تقیه ، ضد آن بی پروائی - انصاف ، ضد آن جانبداری باطل - خود  
 آرائی برای شوهر ، ضد آن زنا کردن .

پاکیزگی ، ضد آن پلیدی - حیاء آزر ، ضد آن بی حیائی - میانه  
 روی ضد آن تجاوز از حد - آسودگی ضد آن خود را برنج انداختن  
 - آسان گیری ، ضد آن سخت گیری .

برکت داشتن ضد آن بی برکتی - تندستی ، ضد آن گرفتاری -

اعتدال . ضد آن افزون طلبی .

موافق با حق ، ضد آن پیروی از هوس - سنگینی و منانیت ، ضد آن سبکی و جلفی - سعادت ، ضد آن شقاوت - توبه ، ضد آن اصرار بر گناه - آمرزش طلبیدن ، ضد آن طمع بستن .

دقت و مراقبت در کار ، ضد آن سهل انگاری - دعا و نیایش ضد آن سرباز زدن - خرمی و شادابی ، ضد آن سستی و کسالت - خوشدلی ، ضد آن اندوهگینی - مانوس شدن ، ضد آن کناره گرفتن - سخاوت ضد آن بخیل بودن ...

بعد میفرماید : تمام صفات هفتاد و پنجگانه که عوامل عقلند جز در پیغمبر اسلام و جانشینان بلافصل و پیروان با حقیقت و با معرفت جمع نشود اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند تا مندرجا همه را در مسیر زندگی دریابند و از عوامل جهل که همان اضداد ذکر شده بالا هستند پاک شوند و سعادت یابند.

از فرمایشات امام علیه السلام معلوم میشود هر فردی از انسان مسلمان ، که این کردارها را پیشه گرفته عمل نماید عاقل است و بمنظور نهائی خلقت که شناسائی خود و خالق است خواهد رسید اما میبایستی از راه مستقیم یعنی اطاعت کردن از عوامل و دستورات اسلام که وسیله پیغمبر اکرم و عترت او بما رسیده بسوی حقیقت راه یافت و دست توسل و وسیله رسول او و عترتش بدر گاه الهی دراز کرد تا این سعادت نصیب گردد .

چون اختیار انتخاب خیر و شر بانسان داده شد تا اراده کرده از در گاه الهی نخواهد نصیب او نميگردد .

چنانکه حسین بن علی علیهما السلام فرماید : حاجت خود را  
 از اهلش بخواهید ، عرض شد اهلش کیانند ؟  
 فرمود : آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و  
 فرموده تنها صاحب‌دلان پند گیرند و آنها خردمندانند .  
 همشینی با خوبان صلاح‌انگیز است و حسن اخلاقی دانشمندان  
 عقل خیر و فرمانبری از حاکمان عادل کمال عزت است و بهره‌برداری  
 از مال کمال مردانگی ، رهنمائی مشورت خواه ، ادای حق نعمت است  
 و خود داری از آزار نشانه عقل است و آسایش تن در دنیا و آخرت  
 عاقلترین مردم خوش‌خلقترین آنهاست .  
 هر که این راه رود نجات یابد و سعادت رسد .

پایان

دنیای ما در مقابل وسعت فضا چون دانه خشخاشی است  
 در قمر دریا و مادر این دنیا هزار بار از پشه‌ای که بر کوهی  
 بزرگ نشسته باشد کوچکتریم اگر خوی کودکی  
 نداشتیم و حقارت خویش و عظمت گیتی را همیشه در نظر داشتیم  
 رنج‌های کوچک و ناچیز خود را سخت بزرگ و طاقت  
 فرسا نمی‌پنداشتیم ، تفکر در عظمت کائنات برای تسکین خاطر  
 غمگین اثری معجز آسا دارد .

(ماردن)